

چهارپایان قرار می‌دادند و آنها را به خانه پدر عروس می‌راندند.^۱

با توجه به موارد استعمال سیاق در میان مفسران و اصولیان و ادیبان، می‌توان معنای اصطلاحی آن را چنین تعریف کرد: «سیاق عبارت است از نوع چینش کلمات یک جمله و پیوند آن با جمله‌های پیشین و پسین و محتوای کلی برآمده از آن». یا بگوییم: «سیاق کیفیت قرار گرفتن یک لفظ در یک جمله و جایگاه آن و پیوند خاص میان مفردات یک جمله و جمله‌های قبل و بعد است به گونه‌ای که بتوان از آن معنایی کشف کرد که از منطوق و مفهوم آیه آشکارا به دست نمی‌آید، بلکه از لوازم عقلی آن است».

به نظر می‌رسد که رابطه میان معنای لغوی سیاق و معنای اصطلاحی آن این است که معنای لغوی که همان راندن به جلو است، به نوعی نظم و ترتیب بازگشت می‌کند. در حرکت کاروان شتران، «قائد» بیشتر به راهی که پیش روی اوست توجه دارد، ولی «سائق» نظم و ترتیب شتران و حرکت منظم آنها را کنترل می‌کند. جمله «انساق الابل انسیاقا» به این معناست که شتران را در پی هم راندند.^۲ در معنای اصطلاحی نیز نظم و ترتیب جمله‌ها و چینش کلمات، مورد نظر است و مطلبی که از سیاق به دست می‌آید، بر اساس همان نظم کلمات و جمله‌هاست.

علمای بلاغت، دلال‌ت را به دو قسم لفظی و عقلی تقسیم کرده‌اند و منظورشان از دلال‌ت عقلی همان چیزی است که منطقیان به آن دلال‌ت التزامی می‌گویند. منظور از دلال‌ت عقلی، مفهومی است که لفظ بر آن دلال‌ت ندارد بلکه لازمه مدلول لفظ است؛ گاهی لازم نزدیک و گاهی لازم دور است. می‌توان گفت که دلال‌ت سیاق از باب دلال‌ت عقلی به تعبیر بلاغیان و دلال‌ت التزامی به تعبیر منطقیان است.

به این نکته باید توجه داشت که سیاق گاهی مربوط به متن است و گاهی مربوط به چگونگی تلفظ و ادای جمله از سوی متکلم، که می‌توان به آن «سیاق آوایی» گفت. یک جمله ممکن است طوری تلفظ شود که معنای جمله خبری بدهد و ممکن است عین همان جمله به گونه‌ای ادا شود که معنای استفهام انکاری بدهد. البته امروزه با علامت‌گذاری‌های معمول در ویراستاری، نوع جمله تعیین می‌شود، ولی ما در اینجا با سیاق متن بدون در نظر گرفتن

۱. همان، ص ۱۶۶.

۲. همان.

دلال‌ت سیاق و نقش آن در فهم آیات قرآن

یعقوب جعفری

از دیرباز، بسیاری از مفسران در تفسیر و توضیح برخی آیات قرآنی به دلال‌ت سیاق استناد کرده و از آن در فهم آیات و تعیین قول راجح بهره برده و حتی به معنایی جدید دست یافته‌اند.

دلال‌ت سیاق چیست؟ در چه مواردی می‌توان از آن استفاده کرد؟ دلیل حجیت و ضوابط استفاده از آن کدام است؟ اینها پرسشهایی هستند که مقاله حاضر در صدد پاسخگویی به آنهاست؛ با این تذکر که مترجم قرآن نیز، مانند مفسر باید در جهت فهم درست معنای مراد به سیاق توجه داشته باشد.

«سیاق» در اصل به معنای راندن و به حرکت درآوردن و سوق دادن چهارپایان است.^۱ در زبان عربی به کسی که در عقب کاروان است و کاروان را به جلو می‌راند، «سائق» گفته می‌شود؛ همان گونه که به جلودار و کسی که در جلو کاروان است و آن را هدایت می‌کند «قائد» می‌گویند. در عربی امروز هم به راننده اتومبیل «سائق» می‌گویند. به بازار نیز از آن جهت «سوق» گفته می‌شود که اجناس مورد نیاز مردم از هر طرف به آنجا سوق داده می‌شود.^۲ به مهریه زنان هم «سیاق» گفته می‌شود چون در زمان قدیم در میان عربها مهریه زنان را شتران و

۱. جوهری، صحاح اللغة، ج ۴، ص ۱۴۹۹؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۱۷.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۶۸.

است. حضرت فرمود: میان آنها جدایی بینداز. آن شخص به غلام خود گفت: «یا عدو الله طلق» (ای دشمن خدا طلاق بده). حضرت فرمود: پس از این سخن، دیگر اختیار با غلام است، اگر خواست طلاق می‌دهد و اگر خواست طلاق نمی‌دهد. آن شخص از علت آن پرسید، حضرت فرمود: تو با گفتن «طلاق بده» به نکاح اقرار کردی^۱. چون طلاق بدون نکاح امکان‌پذیر نیست و با توجه به سیاق جمله «طلاق بده» از آن اعتراف به نکاح به دست می‌آید و در واقع امضای نکاح آن غلام است.

باید توجه داشت که دلالت سیاق غیر از دلالت منطوق و مفهوم است، چون اساساً دلالت سیاق از مقوله دلالت عقلی و بر اساس التزامات عقلی الفاظ است و در استفاده از سیاق جمله باید صرفاً از التزامات لفظ استفاده کرد. بنابراین استفاده از قراین خارجی مانند شأن نزولها و آیات دیگر قرآن که در کنار آیه مورد بحث قرار ندارد، و همچنین قواعد شرعی و مانند آنها، دلالت سیاق به شمار نمی‌آید. مثلاً آیه شریفه «وَأَتُوا آلِيَّهَا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء، ۲) را با توجه به احکام شرعی چنین معنا می‌کنیم که اموال یتیمان را «پس از بلوغ» به آنها بدهید. عبارت «پس از بلوغ» را از سیاق آیه استفاده نکرده‌ایم بلکه آن را از یک حکم شرعی استفاده کرده‌ایم که طبق آن، وصی یا قیم یتیمان نباید پیش از بلوغ اموال آنها را در اختیارشان بگذارند چون ممکن است تلف شود.

استفاده از دلالت سیاق یکی از ابزارهای مهم فهم معنای مراد است، چون گاهی برای معنای مراد لفظ مناسبی وجود ندارد و به گفته جاحظ: الفاظ محدود ولی معانی نامحدودند.^۲ استفاده از دلالت سیاق، کمبود لفظ در بیان معانی را تا اندازه‌ای جبران می‌کند.

سیاق آنچنان اهمیتی دارد که می‌توان معنای مراد لفظی را که از اضداد است به وسیله آن معلوم ساخت. همچنین مخاطب با توجه به سیاق کلام می‌تواند معنای مجازی لفظ را بفهمد. مهم‌تر اینکه گاهی قرآن با ادبیات خاصی که دارد یک فعل می‌آورد که از آن معنای دو فعل فهمیده می‌شود و سیاق کلام آن چنان است که مخاطب با اندک تأملی، از یک فعل معنای دو فعل را می‌فهمد؛ مثلاً در آیه «فَأَذَانَهَا اللَّهُ لِبَاسِ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ» (نحل، ۱۱۲) فعل «اذاق» که به

۱. محمد رضا مظفر، اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. متن حدیث رفع چنین است: قال رسول الله (ص): رفع عن امتی تسعة أشياء: الخطأ والنسيان وما اكرهوا عليه وما لا يعلمون وما لا يطيقون وما اضطرروا اليه والحسد والطيرة والتفكر في الوسوسة. پیامبر خدا (ص) فرمود: نه چیز از امت من برداشته شده است: خطا، نسیان، چیزی که به آن مجبورشان کرده‌اند، چیزی که نمی‌دانند، چیزی که بیرون از توان آنهاست، چیزی که از روی ناچاری انجام داده‌اند، حسد، فال بد و تفکر همراه با وسوسه... (وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۶۵).

۳. شیخ انصاری، فوائد الاصول (رسائل) ج ۲، ص ۲۹.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۱۱۸.

۲. جاحظ، البیان والتهیین، ج ۱، ص ۸۳. همو در کتاب دیگرش گفته است الفاظ در مقابل معانی، کم می‌آورند. (الحيوان، ج ۱، ص ۲۰۱).

معنای چشاندن است، همراه با متعلق فعل دیگری مانند «البس» (پوشانید) ذکر شده و خود آن فعل ذکر نشده است. ما با توجه به سیاق، از آیه هم این معنا را می فهمیم که خداوند به آنان گرسنگی و ترس را می چشاند و هم این معنا را که خداوند لباس گرسنگی و ترس را به آنان می پوشاند که اولی بیان کننده عذابی است که به آنان خواهد رسید و دومی بیان کننده استمرار آن است.

با اینکه دلالت سیاق در هر نوع متنی کاربرد دارد ولی استفاده از آن در تفسیر قرآن و فهم معنای مراد آیات قرآنی بسیار کارساز است، چون قرآن با ادبیات خاصی که دارد، با کمترین لفظ بیشترین معنا را افاده می کند و توجه به سیاق ما را به درک معانی دیگری فراتر از منطوق و مفهوم لفظ سوق می دهد.

مفسران و دانشمندان علوم قرآنی همواره به ارزش و اهمیت دلالت سیاق در فهم درست آیات قرآنی توجه داشته اند.

به نظر فخر رازی بیشترین لطایف قرآن در ترتیبات و روابط آیات قرار داده شده است.^۱ زرکشی دلالت سیاق را در تبیین مجمل و تخصیص عام و تقیید مطلق و تنوع دلالت راهگشا می داند و می گوید: دلالت سیاق از بزرگترین قوانین است که مراد متکلم را می رساند و هر کس از آن غفلت کند، در موارد مشابه آن دچار اشتباه می شود و در مناظرات خود مغالطه می کند. به این سخن خداوند بنگر: «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» (دخان، ۴۹) خواهی دید که سیاق آن دلالت می کند که منظور از عزیز و کریم، ذلیل و حقیر است.^۲

پیشینه استفاده از دلالت سیاق در تفسیر قرآن

سابقه استفاده از سیاق آیات، به زمان صحابه و تابعین برمی گردد. در روایات نقل شده از معصومین (ع) نیز، در مواردی، از سیاق آیات برای بیان معنا استفاده شده است که نمونه هایی از آن را ارائه خواهیم کرد. البته در این نمونه ها کلمه «سیاق» به کار نرفته ولی عملاً از آن استفاده شده است. شاید نخستین کسی که این کلمه را به همین معنا به کار برده و به آن تصریح

۱. فخر رازی، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، ج ۱۰، ص ۱۱۰.
 ۲. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۰۰، چون این آیه در ردیف آیاتی است که مربوط به عذابیهای دوزخیان است و این خطاب متوجه اهل جهنم است.

کرده، شافعی (متوفای ۲۰۴ هـ) باشد که در کتاب خود با عنوان «الرسالة» بابی تحت عنوان: «باب الصنف سیاقه بین معناه» دارد و در آنجا راجع به دلالت سیاق مطالب مختصری آورده و برای آن آیه «وَسَوَّلْنَاهُمْ عَنِ الْفَرِیَةِ» را مثال زده که مراد اهل قریه است.^۱ در اینجا نمونه هایی از استفاده از سیاق در تفسیر آیات در کلام معصومین و صحابه و تابعین را ذکر می کنیم:

۱. در روایتی از امام باقر (ع) که در مسئله وضو وارد شده است حضرت از آیه وضو به وسیله دلالت سیاق مطالبی را استخراج می کند. در بخشی از این روایت چنین آمده است:

«... ثم فصل بین الکلام فقال: «وامسحوا برؤءؤ سیکم» فعر فنا حین قال «برؤءؤ سیکم» ان المسح ببعض الرأس ل مکان الباء، ثم وصل الرجلین بالرأس کما وصل الیدین بالوجه فقال: «وارجلکم الی الکعبین» فعر فنا حین وصلهما بالرأس ان المسح علی بعضهما...»^۲

در این روایت، امام (ع) از آمدن حرف «با» بر سر «رؤءؤ سیکم» و عطف «ارجلکم» به آن، چنین استفاده کرده که قسمتی از سرو پا مسح می شود و نه همه آنها.

۲. در روایتی که از سعید بن جبیر نقل شده، وی با توجه به سیاق آیات به تفسیر یک آیه پرداخته است. یعلی بن مسلم می گوید: از سعید بن جبیر درباره این آیه پرسیدم: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِیْ أَيْمَانِكُمْ» (بقره، ۸۹) گفت: آیه پیش از آن را هم بخوان و من خواندم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرُمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ»، سعید گفت: منظور از لغو در قسم این است که به وسیله سوگند خوردن حلالی را بر خود حرام کنی.^۳

توجه کنیم که بیشتر مفسران «اللغو فی ائیمانکم» را به سوگندهای بیهوده که مردم در محاورات خود به کار می برند و همواره والله و بالله می گویند، تفسیر کرده اند، ولی سعید بن جبیر با توجه به سیاق آیه و عنایت به مفهوم آیه قبلی تفسیر خاصی را ارائه کرده است.

۳. نیز از سعید بن جبیر نقل شده که در پاسخ کسی که گفت: آیه «وَمَنْ لَّمْ يَخُفْکُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (مائده، ۴۵) و دو مشابه دیگرش در آیه قبل و بعد (هم الکافرون) و (هم الفاسقون) درباره بنی اسرائیل است، گفت: اگر آیات قبل و بعد از این آیات را بخوانی خواهی

۱. شافعی، الرسالة، ص ۶۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۱۳.

۳. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۳۱۱.

دید که درباره ماهم هست.^۱

۴. یزید بن صهیب می‌گوید: جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر خدا (ص) نقل کرد که فرمود: قومی از اهل ایمان با شفاعت محمد از آتش بیرون می‌آیند. یزید می‌گوید: به جابر گفتم: خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا» (مانده، ۳۷). جابر گفت: آیه پیش از آن را بخوان «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا...» آیه درباره کافران است.^۲

۵. روزی جوانی آب و عسلی به خلیفه دوم داد. خلیفه آن را نخورد و گفت: خداوند می‌فرماید: «أَذْهَبْتُمْ طَيْبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا». جوان گفت: این آیه درباره تو و هیچ کس از اهل قبله نیست، آیه قبل از آن را بخوان: «وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَّذِينَ أُذْهَبْتُمْ طَيْبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا» (احقاف، ۲۵). خلیفه گفت: همه مردم دانتر از عمرند.^۳

البته در نمونه چهارم و پنجم که ذکر کردیم، مطلب مورد نظر از صریح آیه به دست می‌آید، ولی مشکل طرف مقابل این بوده که به قبل و بعد آیه توجه نداشته و به او تذکر داده‌اند که آیه را باید در جایگاه خودش و در ردیف آیات قبل و بعد معنا کرد و استناد ما به همین مطلب است. معلوم می‌شود که پیشینیان در فهم آیات به این نکته توجه داشته‌اند که یک آیه و یا یک جمله از یک آیه را نباید بدون توجه به قبل و بعد آن معنا کرد و سیاق هم از همین مقوله است.

ضوابط استفاده از سیاق

می‌توان گفت که استفاده از سیاق کلام، کاری ذوقی است و هر کسی می‌تواند با توجه به برآیند کلام به نتایج خاصی برسد. معروف است که عربی بادیه نشین از کسی شنید که این آیه را می‌خواند: «وَ الشَّارِقِ وَ الشَّارِقَةَ فَاقْطَعُوا أُنْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ» (مانده، ۳۸) و آخر آن را چنین می‌خواند: «والله غفور رحيم». آن عرب گفت: نباید آخر آیه این چنین باشد، چون بریدن دست با غفور و رحيم بودن خداوند سازگار نیست. آن شخص به قرآن مراجعه کرد، دید آخر آیه چنین است: «وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». وقتی آن را خواند، عرب گفت: درست

است باید چنین باشد.

در عین حال، استفاده از سیاق در فهم آیات باید از ضوابط معینی پیروی کند و هر کسی ذوق و سلیقه خود را بر آیه قرآن تحمیل نکند و این کار با احتیاط کامل و با اندیشیدن بسیار صورت گیرد.

برخی از ضوابط استفاده از سیاق در فهم آیات به قرار زیر است:

۱. دلالت سیاق باید به صورت شفاف باشد. گفتیم که دلالت سیاق از باب التزام عقلی لفظ است. لازم است که این التزام یک التزام قریب باشد، زیرا استفاده از التزام بعید ممکن است انسان را به بیراهه بکشاند.

۲. سیاق با ادله دیگر تعارض نداشته باشد. گاهی ممکن است سیاق اقتضایی داشته باشد که با ادله دیگر در تعارض باشد. در چنین شرایطی بدون شک ادله دیگر مقدم بر سیاق است، چون قبلاً گفتیم حجیت دلالت سیاق از باب حجیت ظواهر است و معلوم است که ظاهر در تعارض با نص حجیت خود را از دست می‌دهد. مثلاً آیه تطهیر (احزاب، ۳۳) که در ضمن آیات مربوط به همسران پیامبر قرار گرفته است از نظر سیاق می‌تواند مربوط به آنها باشد، ولی با توجه به روایات مستفیضة اطمینان بخش که شیعه و سنی نقل کرده‌اند که این بخش از آیه درباره اهل بیت پیامبر، یعنی خود آن حضرت و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام است نمی‌توان به سیاق استناد کرد.

در آیه تطهیر سیاق دیگری هم وجود دارد که با آن سیاقی که گفتیم در تعارض است و آن اینکه تمام ضمیرهای خطاب در جملات قبل و بعد که مربوط به همسران پیامبر است، به صورت ضمیر مؤنث است ولی در این بخش از آیه خطاب به صورت ضمیر مذکر «عنکم» آمده است، و نیز آیات قبلی لحن تعریض ولی این جمله لحن تعریف دارد. در تعارض دو سیاق، اگر دلیل خارجی یکی از آن دو را تأیید کند باید آن را اخذ کرد.

۳. استناد به سیاق آیات قبل و بعد در صورتی حجت است که مجموع آیات با هم و یکجا نازل شده باشند. البته اگر دلیل روشنی در دست نباشد که آیات مورد نظر یکجا نازل نشده‌اند، همین مقدار کافی است، چون اصل بر پیوستگی آیات است، مگر آنکه دلیلی بر ضد آن اقامه شود.

در اینجا به این مطلب مهم اشاره می‌کنیم که به نظر ما ترتیب آیات سوره‌ها توقیفی است و

۱. همان، ص ۲۸۷.

۲. ابونعیم اصفهانی، مستد ابی حنیفه، ص ۲۶۵.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۲.

قرینه خارجی و از باب تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرد ولی این دیگر از باب سیاق نیست. اینکه پیامبر دستور می داد یک آیه را در کنار آیه خاصی قرار دهند جهت خاص خودش را دارد که یا به سبب تناسب مفهومی آیات بوده و یا دلیل دیگری داشته است که برای ما معلوم نیست.

در اینجا باید به این مطلب نیز اشاره کنیم که صرف قرار گرفتن دو آیه در کنار یکدیگر، یا حتی چند جمله در یک آیه، دلالتی بر تناسب منطقی آنها ندارد و گاهی از نظر مفهومی کاملاً از یکدیگر فاصله دارند؛ مانند آیات پایانی سوره نساء که پس از سخن درباره مسیح و نزول قرآن و تعریف از مؤمنان، بلافاصله آیه درباره ارث کلاله است، و یاد آیه ۳ سوره مائده که در ضمن بیان احکام خوردن میته و خون و گوشت خوک و چند چیز دیگر، از مایوس شدن کافران از دین اسلام و اكمال دین و اتمام نعمت سخن گفته می شود. بعضی از مفسران قائل به تناسب همه آیات و سوره ها با یکدیگرند و علاوه بر تفاسیر، کتابهایی مستقل نیز در این باره نوشته اند، ولی به نظر ما سخن آنها بی دلیل است. آنها گاهی برای اثبات تناسب میان دو آیه دچار تکلفهای بیجایی می شوند و وجوهی ذکر می کنند که سست است. بحث مفصل در این باره را به فرصت دیگری موکول می کنیم.

۴. مطلبی که از سیاق به دست می آوریم، باید مراد متکلم باشد، یعنی بدانیم و یا حداقل احتمال قوی بدهیم که متکلم آن را اراده کرده است. بنابراین، احتمالات و مطالب گوناگونی که اخیراً بعضی به عنوان نکته ها یا پیامهای آیات قرآنی عنوان می کنند و آنها را بر قرآن تحمیل می نمایند، یک نوع استحسان است و نباید آن را از باب سیاق آیات دانست، زیرا برخی از آنها به گونه ای هستند که انسان احتمال هم نمی دهد که خداوند آن را اراده کرده است.

۵. استفاده از سیاق در آیات قرآنی نباید منجر به تغییر و تبدیل کلام شود. ما از سیاق آیات فقط می توانیم به یک معنا برسیم و حق نداریم آن را مجوزی برای تغییر الفاظ به عنوان نقل به معنا بدانیم. این مطلب را از آن جهت عنوان کردیم که در برخی از منابع اهل سنت مطلبی آمده که واقعاً مایه شگفتی است. طبق روایاتی که در این منابع آمده، اجازه داده می شود که اگر کسی با توجه به سیاق یک آیه و مفهوم کلی آن، تشخیص داد که به جای کلماتی که در آیه است، کلمات دیگری را به کار ببرد که همان مفهوم را می رساند، می تواند آن را به دلخواه خود تغییر دهد.

از جانب پیامبر (ص) صورت پذیرفته است، زیرا نامه های بسیاری از سوره ها حتی در زمان خود پیامبر معروف بود و پیامبر درباره برخی سوره ها با ذکر نامشان مطالبی بیان کرده است و حتی گروه بندی سوره های قرآن به چند دسته، مانند سوره های بلند (سور طوال) سوره های کوتاه (سور قصار) و یا سور منین و مثانی در زمان خود پیامبر صورت گرفته است.^۱

در روایات متعددی این مطلب ذکر شده که گاهی آیه و یا مجموعه آیاتی بر پیامبر نازل می شد و آن حضرت دستور می داد که آن را در فلان سوره و پس از فلان آیه قرار دهند، مانند آیه «وَأَتَقُوا بُيُوتًا تُزَجَعُونَ فِيهَا إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (بقره، ۲۸۱) که آخرین آیه ای است که بر پیامبر خدا نازل شد و پیامبر ۲۱ روز پس از آن رحلت فرمود. وقتی این آیه نازل شد، پیامبر باراهنمایی جبرئیل دستور داد که آن را بعد از آیه ۲۸۰ سوره بقره قرار دهند.^۲ این در حالی است که سوره بقره اولین سوره و یا از اولین سوره هایی است که در مدینه نازل شده است.

البته ممکن است برخی از این روایات از نظر سند یا دلالت جای بحث داشته باشند، ولی با توجه به مجموع آنها و با توجه به سیره مسلمین در این باره که بدون شک ادامه سیره عصر پیامبر بوده است، می توان اطمینان حاصل کرد که ترتیب آیات سوره ها در زمان خود پیامبر انجام گرفته و می توان گفت که سوره ها به صورت یک پرونده باز بوده اند و پیامبر با نزول آیاتی که سوره مستقلی را تشکیل نمی دادند، دستور می داد آنها را به سوره های موجود اضافه کنند و پس از رحلت پیامبر این پرونده ها بسته شدند.

اکنون به بحث سیاق باز می گردیم. به نظر ما، حتی با وجود اینکه ترتیب آیه ها را توقیفی و به دستور پیامبر می دانیم، باز اگر معلوم شود که آیه قبلی یا بعدی همراه با آیه مورد بحث نازل نشده است نمی توان به سیاق آن آیات استناد کرد، چون شرط دلالت سیاق، پیوستگی کلام متکلم است و در اینجا آن پیوستگی وجود ندارد. آری می توان از آیات قبل و بعد به عنوان

۱. روایات بسیاری در این زمینه وجود دارد؛ از جمله اینکه پیامبر فرمود: «قرأت اللیلۃ ثلاثین سورۃ فبین السبع الطوال» یعنی دیشب سی سوره از قرآن را قرائت کردم که از جمله آنها هفت سوره بلند بود (امالی طوسی، ص ۴۰۳). نیز پیامبر فرمود: خداوند به من به جای تورات سور طوال هفتگانه و به جای انجیل سور منین و به جای زبور سور مثانی را داده و افزون بر اینها را هم به من عطا فرموده است: (ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۱۹۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۱).

۲. مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۷۶.

از شأن و مقام و قداست قرآن بسیار دور و نوعی تحریف و حتی هدم اساس قرآن است، به گونه‌ای که به همه اجازة داده می‌شود که قرآن را به دلخواه تحریف کنند. این در حالی است که خود پیامبر هم چنین حقی نداشت، چرا که در قرآن آمده است: «قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعَ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَسُومُ عَظِيمٌ» (یونس، ۱۵) یعنی: «بگو: مرا نرسد که قرآن را از پیش خود تغییر دهم؛ جز این نیست که از آنچه به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم...». این مطلب آنچنان غرابت دارد که حتی از خود اهل سنت هم نقل نشده است که در طول تاریخ با استناد به آن، کلمات یا جملات آیه‌ای را تغییر داده باشند.

انواع استفاده از سیاق

استفاده از سیاق برای رسیدن به یک معنا می‌تواند به اشکال گوناگونی صورت گیرد که برخی از آنها را ذکر می‌کنیم:

۱. استفاده از متن یک آیه و چینش واژه‌ها در آن. در این نوع می‌توان از تقدیم و تأخیر واژه‌ها و یا قرینه قرار دادن یک واژه که واژه‌ای دیگر را تداعی می‌کند و مانند آنها استفاده کرد. به عنوان مثال:

- در آیه «وَ الْخَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْخَافِظَاتِ» (احزاب، ۳۵) به قرینه قید «فُرُوجَهُمْ» در «الْخَافِظِينَ» می‌گوییم که از نظر معنا این قید پس از «وَ الْخَافِظَاتِ» هم وجود دارد.

گاهی در آیه‌ای ضمیر غایبی به کار می‌رود بدون آنکه مرجع آن ذکر شده باشد و ما با استفاده از سیاق مرجع آن به دست می‌آوریم، مانند: «كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَانٍ» (الرحمن، ۲۶) که ضمیر «عليها» به «ارض» برمی‌گردد که در آیه ذکر نشده ولی معلوم است. یا آیه «وَلْيَأْتُوهُ لِكُلِّ وَاجِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ» (نساء، ۱۱) که ضمیر «لِأَتُوْهُ» به میت برمی‌گردد که در آیه ذکر نشده است.

۲. استفاده از موقعیت خاص یک واژه در آیه. گاهی یک واژه و یا یک صیغه در موقعیتی قرار می‌گیرد که باید آن را بر معنای خاصی حمل کرد که در موقعیتهای دیگر نمی‌توان بر چنین معنایی حمل کرد. به عنوان مثال: «وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا» (مانده، ۲) کلمه «فَاصْطَادُوا» امر به صید کردن حیوانات است ولی به دلیل موقعیت خاص کلمه که به آن «وقوع الامر عقیب الحظر» گفته می‌شود، باید امر را در اینجا به معنای اباحه بگیریم، یعنی فقط اجازه صید داده

آنها این مطلب را بر روایتی که از پیامبر نقل کرده‌اند مبتنی ساخته‌اند و آن همان حدیث سبعة احرف است که از ابی بن کعب نقل کرده‌اند که پیامبر خدا (ص) فرموده است: «كلها كاف شاف مالم تخلط آية رحمة بآية عذاب، فاذا كانت عزيز حكيم فقلت: سميع عليهم فان الله سميع عليهم». یعنی همه آنها کفایت کننده و شفا دهنده است مادامی که آیه رحمت را به آیه عذاب مخلوط نکنی. وقتی عزیر حکیم است و تو گفتی: سمیع علیهم، خدا سمیع علیهم هم هست.^۱ عین این روایت را از ابی بکره هم نقل کرده‌اند و در پایان آن چنین آمده است: «علی نحو هلم و تعال و اقبل و اذهب و اسرع و عجل». از زهری نقل کرده‌اند که گفته است همه اینها یک چیز است و در حلال و حرام اختلاف ایجاد نمی‌کند.^۲

از انس نقل کرده‌اند که آیه ۶ سوره مزمل را چنین خواند: «ان ناشئة الليل هي أشدُّ وطأً و أ صوبُ قیلاً» به او گفته شد که ما «وَأَقْوَمُ قَيْلًا» می‌خوانیم! گفت: «اصوب قیلاً» و «أَقْوَمُ قَيْلًا» به یک معناست.^۳

از ابی بن کعب نقل کرده‌اند که آیه ۱۳ سوره حدید را چهار گونه می‌خواند: «للذین آمنوا انظرونا»، «للذین آمنوا امهلونا»، «للذین آمنوا اخرونا»، «للذین آمنوا ارقبونا».^۴ نیز از ابی بن کعب نقل شده است که آیه «كَلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشْوَ فِیْهِ» (بقره، ۲۰) را علاوه بر «مشوا فیه» به دو صورت دیگر «مزوا فیه» و «سعوا فیه» هم می‌خواند.^۵ توجه کنیم که این موضوع مربوط به اختلاف قرائات نیست، بلکه جایگزین کردن کلمات مترادف و یا جمله‌های مشابه با یکدیگر است که به دلخواه شخص صورت می‌گیرد.

به باور ما، روایت سبعة احرف روایتی ضعیف است و امامان معصوم علیهم السلام آن را به این معنا که عامه می‌گویند به شدت نفی کرده‌اند و بر فرض صحت، مربوط به معانی و مفاهیم گوناگونی است که هر کسی به اندازه قدرت فهم خود آن را به دست می‌آورد.^۶ به نظر می‌رسد که آنچه از طریق اهل سنت درباره این موضوع نقل شده و ما بخشی از آن را آوردیم،

۱. عبدالرزاق صنعانی، المصنف، ج ۱۱، ص ۲۲۰؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۰۲.

۲. مستند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۵۱؛ ابن عبدالبر، التمهید، ج ۸، ص ۲۹۰.

۳. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۴۸.

۴. ابن عبد البر، همان.

۵. سیوطی، الإقتان، ج ۱، ص ۱۳۳.

۶. رجوع شود به مجله ترجمان وحی، شماره ۹ مقاله: بحثی درباره تعبیر «سبعاً من المثانی» به قلم نگارنده.

می شود، چون این امر مربوط به کسی است که از احرام حج بیرون آمده است و چون صید کردن در حال احرام ممنوع است، در اینجا گفته می شود که وقتی از احرام بیرون آمدید این ممنوعیت برداشته می شود.

از همین قبیل است مواردی که لفظ مشترکی به کار می رود که چندین معنا دارد و ما می توانیم با توجه به سیاق، معنای مورد نظر را به دست آوریم. این مطلب در بحث وجوه و نظایر در قرآن کاربرد فراوانی دارد؛ مثلاً کلمه «فته» در معانی مختلفی به کار می رود و حبیش تفسیری برای آن ۱۵ معنا ذکر کرده است،^۱ ولی در هر آیه ای معنای مورد نظر از سیاق آیه معلوم می شود. ابن عربی می گوید کلمه «عفی» پنج معنا دارد ولی در آیه «فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره، ۱۷۸) به معنای عطا یا اسقاط است که از سیاق فهمیده می شود.^۲ در برخی از موارد با توجه به آیه قبل و یا بعد و قرار گرفتن آیه مورد نظر در آن محل، به مفهوم ویژه ای دست می یابیم که اگر این آیه را به تنهایی ملاحظه می کردیم به آن معنا نمی رسیدیم. البته شرط آن نزول همزمان دو آیه است (همان گونه که پیش از این توضیح دادیم) بعضی استفاده از آیه قبلی را «سیاق» و استفاده از آیه بعدی را «لحاق» نامیده اند. به عنوان مثال:

— در تفسیر آیه «وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يَأْتُوا بِأَحَدًا مِنَ الْغَالِمِينَ» (مائده، ۲۰) بحث شده که آیه خطاب به چه کسانی است؟ بعضی خطاب به امت اسلام دانسته اند ولی طبری گفته که قول راجح نزد من این است که مربوط به بنی اسرائیل است چون در سیاق آیاتی است که خطاب به بنی اسرائیل است.^۳

— در آیه «تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ» (آل عمران، ۲۶) سید رضی سخن کسانی را که منظور از ملک در این آیه را مربوط به آخرت می دانند، رد می کند و می گوید: سیاق این آیه و آیه بعدی دلالت می کند بر اینکه ملکی که خداوند به کسی می دهد یا از او می گیرد، ملک دنیوی است و مربوط به آخرت نیست.^۴

۴. استفاده از سیاق با توجه به مکی یا مدنی بودن سوره. گاهی برخی از مفسران برای

آیه ای تفسیری ذکر کرده اند که مفسر دیگر با توجه به سیاق آیه که در سوره مکی یا مدنی قرار گرفته آن را رد می کند، به عنوان مثال:

ابن ابی حاتم روایتی نقل می کند که گویا آیه «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ» (اعراف، ۴۳) درباره اهل بدر نازل شده است. علامه طباطبایی این سخن را رد می کند و می گوید: وقوع این جمله در سیاق این آیات که در مکه نازل شده است، نزول آن را درباره اهل بدر نفی می کند.^۱ ۵. استفاده از حذف و تقدیر. در قرآن کریم در آیات متعددی کلمه یا حتی جمله ای حذف شده است و با استفاده از سیاق آیه می توان آن جمله را به دست آورد و مقدر کرد. گاهی این حذف و تقدیر برای به کار انداختن فهم مخاطب است که خودش مطابق با استعداد و ظرفیت فکری خودش جمله و یا جمله های مناسبی را مقدر کند و به معانی گوناگونی دست یابد. ما در اینجا به عنوان مثال، یک مورد را ذکر می کنیم.^۲

در آیه «أَفَمَنْ زَيَّنَّ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ قِرَاءَةَ حَسَنَاتِهِ» (فاطر، ۸) جواب جمله استفهامی «أَفَمَنْ زَيَّنَّ» حذف شده است. کسی که کردار زشتش در نظرش آراسته شده و آن را نیکو می بیند، چه سرنوشتی دارد یا چه کار باید بکند؟ در اینجا تعیین جواب بر عهده مخاطب گذاشته شده که با تفکر در آیه و توجه به سیاق آن و مطابق میزان تدبیر خود، پاسخی برای آن بیابد.

آسان ترین پاسخی که می توان در تقدیر گرفت و بسیاری از مفسران هم آن را پیشنهاد کرده اند جمله «کمن لیس كذلك» است؛ یعنی آیا کسی که کردار زشتش آراسته شده و آن را نیکو می بیند، مانند کسی است که این حالت را ندارد؟ ولی با تأمل بیشتر می توانیم با استفاده از سیاق جمله استفهامی در آیه و با توجه به ویژگیهای چنین کسی به معانی بلندی برسیم، مانند:

آیا کسی که چنین است، می تواند هدایت یابد؟

آیا کسی که چنین است می تواند به حقایق والا دست بیابد؟

آیا کسی که چنین است می تواند خود را از کج فهمی دور کند؟

آیا کسی که چنین است می تواند الگویی برای دیگران باشد؟

۱. المیزان، ج ۸، ص ۱۳۹.

۲. جهت کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه، رجوع شود به: مجله ترجمان وحی، شماره ۱۸ مقاله «حذف و تقدیر در آیات قرآنی» به قلم نگارنده.

۱. تفسیری، وجوه قرآن، ص ۲۱۶.

۲. ابن عربی، احکام القرآن، ج ۱، ص ۶۷.

۳. جامع البیان، (تفسیر طبری)، ج ۶، ص ۱۱۰.

۴. سید رضی، حقائق التأویل، ص ۶۵.

آیا کسی که چنین است باید برای او تأسف خورد؟
 آیا کسی که چنین است مانند کسی است که بدی و خوبی و کجی و راستی را به خوبی از هم تشخیص می دهد؟
 آیا کسی که چنین است، مانند کسی است که در اثر ایمان و تقوا قدرت تشخیص حق از باطل را دارد؟
 و دهها جمله دیگر.

این گونه موارد از جمله مواردی هستند که الفاظ در برابر معانی محدود می گردند و قرآن با حذف بخشی از کلام، قرینه ای را فراهم می کند که با استفاده از سیاق جمله موجود، معانی گوناگونی به دست آید.

□

مشخصات منابع

- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۶.
 احکام القرآن، ابن العربی، دارالفکر، بیروت، بی تا.
 اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات جامعه مدرسین، قم، بی تا.
 الامالی، محمد بن الحسن الطوسی، دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴.
 البرهان فی علوم القرآن، بدرالدین زرکشی، داراحیاء الکتب العربیة، بیروت، ۱۳۷۶.
 البیان والتبیین، عمرو بن بحر الجاحظ، مکتبة الهلال، بیروت، ۱۴۲۳.
 التمهید، ابن عبدالبر، وزارة الأوقاف، تونس، ۱۳۸۷.
 جامع البیان، ابن جریر طبری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵.
 حقائق التأویل فی متشابه التزیل، شریف رضی، دارالمهاجر، بیروت، بی تا.
 الحيوان، عمر بن بحر الجاحظ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
 الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.
 الرسالة، محمد بن ادريس شافعی، المکتبة العلمیة، بیروت، بی تا.
 السنن، ابی داود السجستانی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۰.
 شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، داراحیاء الکتب العربیة، قاهره، ۱۳۷۸.

- صحاح اللغة، اسماعیل الجوهري، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۷.
 فوائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، مجمع الفكر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹.
 لسان العرب، ابن منظور، نشر ادب الحوزة، قم، ۱۴۰۵.
 مجمع البیان، امین الاسلام طبرسی، مؤسسة الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۵.
 مسند ابی حنیفه، ابو نعیم اصفهانی، مکتبة الکوثر، ریاض، ۱۴۱۵.
 مسند احمد، احمد بن حنبل، دار صادر، بیروت، بی تا.
 المصنف، عبدالرزاق صنعانی، تحقیق حبیب الرحمان الاعظمی، بی تا، بی تا.
 مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر) فخر الرازی، افسست قم.
 المناقب، ابن شهر آشوب، المکتبة الحیدریة، نجف اشرف، ۱۳۷۶.
 المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبائی، جامعه مدرسین، قم، بی تا.
 وجوه قرآن، حبیبش تغلیسی، به کوشش دکتر مهدی محقق، تهران، ۱۳۵۹ ش.
 وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۱۴.